

## کرامات قمر بنی هاشم (ع) از زبان خادم قدیمی حرم مطهرش



خادم حضرت ابوالفضل(ع) که 36 سال در این شغل بوده و از 12 نسل قبل در این شغل بوده‌اند، بخشی از معجزات و کرامات و مشاهدات خود را از علمدار کربلا بیان کرد.

خادم حضرت ابوالفضل(ع) که 36 سال در این شغل بوده و از 12 نسل قبل در این شغل بوده‌اند، بخشی از معجزات و کرامات و مشاهدات خود را از علمدار کربلا بیان کرد.

به گزارش خبرنگار فارس، در جریان سفر زیارتی و معنوی کاروانی از ایران به کربلای معلی و عتبات عالیات در بخشی از این سفر به دیدار شیخ عباس محمد علی الکشوان آل شیخ رفتیم و از خاطرات 36 ساله خادمی و کفشداری حضرت ابوالفضل توسط وی استفاده کردیم.

بنابر گفته شیخ عباس 74 ساله که هم اکنون ظاهراً به بیماری‌های ریوی مبتلا شده و در یک خانه قدیمی و کوچک در یکی از کوچه‌های پشت حرم حضرت ابوالفضل در پلاک 10 زندگی می‌کند روی دیوار آن پلاک کوچکی نوشته شیخ عباس محمد علی الکشوان، در حیاط کوچک این خانه جنوبی یک نفر اصل خرما و یک اصله مو انگور قرار دارد، این خادم قدیمی خاطرات فراوانی دارد. بنابراین گفته وی خاندان کشوان بیش از 485 سال قبل نسل اندر نسل از 12 پشت قبل به شغل خادمی، کلیدداری حرم و کفشداری حضرت ابوالفضل مشغول بوده و خود شیخ عباس 3 بار به ایران مراجعت کرده، اما به خاطر ارتباط با زائران ایرانی زبان فارسی را به راحتی صحبت می‌کند.

عباس کشوانی همچنین خاطراتی از زمان حضور امام خمینی در عراق و زیارت حرم اباعبدالله و حضرت ابوالفضل دارد که می‌گوید بسیار به امام خمینی علاقمند بوده و حتی با پسر شهیدش حاج مصطفی خمینی که هم اکنون در مرقد حضرت علی (ع) در نجف مدفون است، دوست بوده و رابطه صمیمی داشته است.

حاج عباس می‌گوید: امام راحل در نجف اقامت داشت، اما هر موقع به کربلا برای زیارت امام حسین می‌آمد در خیابان صاحب الزمان(عج) در کوچه سادات منزل می‌گزید و از روز اول که به عراق آمده بود تا زمان برگشتن به ایران مرتب به این عتبات عالیات رفت و آمد و زیارت داشت، اما بیشتر حلقه درس امام در نجف اشرف برگزار می‌شد.

کاروان زیارتی خبرگزاری فارس که در صبح روز عرفه در منزل شیخ عباس کشوان حاضر شد، در همان لحظه به دلیل ازدحام زائران در کربلا و عدم کشش شبکه برق این کشور مرتب برق‌ها قطع می‌شد و خانه کوچک شیخ عباس در تاریکی ظاهری ناشی از قطع برق، اما در روشنی معنویت ناشی از خادمی حضرت ابوالفضل قرار داشت و زائران با گوش دل خاطرات این کفشار با سابقه و خادم اقدم علمدار کربلا را می‌شنیدند و گریه می‌کردند.

شیخ عباس گفت: حقیقتاً سعادت دارید که در روز عرفه در حرم امام حسین حاضر شده‌اید، زیرا طبق روایات خداوند اول به زوار اباعبدالله توجه می‌کند، سپس به زوار بیت‌الله در صحرائی عرفات نظر می‌کند و شما چه سعادت دارید که در این روز به کربلا آمده‌اید. وی افزود: این خانه هم خانه قمر بنی هاشم است و شما مهمان ابوالفضل هستید، اما باید توجه داشته باشید که دریای رحمت اباعبدالله بسیار گسترده است و شاید خبر نداشته باشید، زیرا آن بزرگوار به همه زوار توجه خاصی می‌کند و کسی را دست خالی روانه نمی‌کند.

\* ناتمامان در اینجا کامل شوند

شیخ عباس گفت: متأسفانه عده‌ای به زوار امام حسین به دیده خوب نگاه نمی‌کنند و اگر جوانی با قیافه امروزی و فوکلی به زیارت برود، یا ریش نداشته باشد شاید به دیده دیگری نگاه کنند، گرچه نمی‌گویم ریش تراشیدن خوب است، اما اینجا(کربلا) کعبه‌العشاق است و در این مکان هر کس ناقص وارد شده به صورت تمام از آن خارج شده است و هر کس به اخلاص به زیارت امام حسین آمده هر کاری کرده باشد، جز آزار مردم و قتل نفس انجام داده باشد، به خدا قسم که با یک استغفرالله نزد اباعبدالله بخشیده و پاک می‌شود.

شیخ عباس کشوان که دشداشه عربی بر تن داشت و مرتب به دلیل گرد و غبار ناشی از 36 سال کفشداری سرفه‌های عمیق انجام می‌داد، سخنان خود را با لهجه عربی و به زبان شیوایی فارسی ادامه داد و گفت: شما زوار امام حسین از لحظه‌ای که از خانه خود بیرون آمده‌اید، تعداد قدم‌های شما نوشته می‌شود هر چه خرج کردید زحمت کشیدید، در آفتاب ایستادید، لب مرز معطل شدید، من سند دارم و می‌گویم که همه اینها در دفتر امام حسین(ع) نوشته می‌شود.

\* پذیرایی امام حسین(ع) از 10 میلیون زائر در یک روز

شیخ عباس کشوان گفت: از 40 سال قبل تاکنون اربعین سال گذشته جمعیت زوار حاضر در حرم امام حسین به اعدادی مانند 14 میلیون رسید که کمترین رقم اعلام شده از رادیو انگلیسی 10 میلیون ذکر شده است اما هیچ کس نشنید که این حداقل 10 میلیون نفر بی نهار یا شام مانده و یا اذیت شده باشند و اینها همه از سفره کرم امام حسین و علمدار کربلا است.

وي افزود: اين كربلايي كه هم اكنون پر از زائران دلشيفته است همان كربلايي است كه در زمان صدام معدوم توسط نيروهاي بعثي خراب شده بود و به گلوله بسته شده بود و هنوز آثار گلوله بر در و ديوار حرم پيدا است و بخشي از آن سنگ‌ها به صورت يادگاري در حرم نصب شده است.

به گزارش فارس در انتفاضه شيعيان كربلا در سال 1991 مطابق با 1370 شمسي زمان جنگ كويت بعد از متوجه شدن قيام مردم كربلا صدام دستور به گلوله بستن مردم را داد كه مردم به حرم امام حسين پناه آوردند اما آن ملعون دستور تيراندازي و به رگبار بستن مردم را داد و هنوز آثار ستون‌هاي سوراخ سوراخ شده در خيابان‌هاي اطراف حرم مانند خيابان باب القبله و نيز بخش‌هايي از سنگ‌هاي تيرخورده حرم امام حسين به صورت يادگاري و با نوشته‌هاي عربي در حرم امام حسين موجود است. شيخ عباس كشوان در ادامه افزود: اگر كتاب مدينه الحسين سيد عبدالحسين آل طعمه و كتاب تاريخ كوفه عبدالكريم را بخوانيد، هميشه در روزهاي اربعين و عاشورا وضع كربلا همين گونه بوده است.

#### \*عنايت امام حسين به يك يهودي

عباس كشوان در بيان خاطره‌اي از كرامت حضرت عباس گفت: در بغداد كاروانسراي مرغي قرار دارد كه اكثر تجار عراق در آن غرفه دارند كه در آن يك فرد يهودي به نام اسحاق و يك همسايه شيعه به نام محمد حسين از تجار عراق نيز قرار داشت كه در يك روز عاشورا همه تجار با بستن حجره‌هاي خود عازم كربلا بودند كه تنها اسحاق و محمد حسين مانده بودند كه اسحاق به محمد حسين پيشنهاد مي‌داد، حال كه همه رفته‌اند تو به عنوان هم صحبت من در بغداد بمان كه وي نيز پاسخ داد، من زيارت امام حسين را به هيچ چيز در دنيا نمي‌دهم و بايد عازم كربلا شوم كه در اين بين اسحاق نيز كه تنها مانده بود، گفت: مرا هم با خود ببر. وي پاسخ داد: تو كه يهودي هستي و اصلا مسلمان نيست به چه كارت مي‌آيد، اسحاق گفت مرا هم ببر در آنجا در قسمتي از كربلا مي‌مانم و نظاره‌گر مي‌شوم، چون اينجا طاقتم نمي‌آيد و در نهايت مورد قبول واقع شد و اسحاق قبول كرد، پيراهن خود را عوض کرده، چفيه و اگال بپوشد و در جايي از بغداد در يك هتل به سر ببرد.

وقتي محمد حسين در كربلا مشغول زيارت بود و هنگامي كه روز 24 يا 26 صفر كه عزاداري‌ها تمام مي‌شود، قصد مراجعت به بغداد را داشت، همان شب در خواب امام حسين (ع) مي‌بيند كه در كنارش يك ميز كوچك و بزرگ به سمت قبله قرار داشت و آقايي از حرم بيرون آمد كه نورش تا به آسمان ادامه داشت و او اباعبدالله بود پس از آن آقايي شجاع مانند ماه چهاردهم آمد كه فهميدم قمر بني هاشم است (اي ماه بني‌هاشم / خورشيد لقاء عباس/ اي نور دل زينب، شمس شهدا عباس) بعد يك جواني آمد كه صورتش مانند پيغمبر بود كه معلوم شد، علي اكبر است سپس قاسم، حبيب بن مظاهر و ديگر شهدا آمدند و دور آقا را گرفتند، بعد آقا مي‌فرمايد، دفتر اسامي عزاداران را به نزد من بياوريد، اسم‌ها را نوشتند فلان و فلان و فلان تا محمد حسين و بعد گفتند تمام شده امام حسين در خواب مي‌فرمايد شما يك گردش ديگري در كربلا بكنيد، شايد يك نفر از چشم‌ها دور مانده و يا كنجي نشسته باشد و دوباره جستجو كردند گفتند هيچ كس نيست به جز يك نفر به نام اسحاق يهودي كه اصلا به قصد زيارت هم نيامده در آن هنگام آقاي امام حسين نگاهی به ابالفصل، علي اكبر و حبيب كرد و فرمود: چرا؟ بعد فرمود برادر ابالفصل! برادر حبيب ايا آن يهودي به كربلا آمد كه چيزي خريد و فروش كند، يا براي استفاده شخصي خود آمده بود يا آن يهودي در اين شهر فرزند، همسر، برادر و بستگان خود را در بغداد رها کرده و آمده كربلا پس براي چه آمده گفت همين تماشاهاي عزاداري هم جزء عزاداران حساب مي‌شود، مگر اين كافي نيست خود اين هم عزاداري امام حسين است، اسم او را هم بنويسيد. در اين هنگام اشك در چشمان شيخ عباس و زائران حاضر در مجلس محقر حلقه زد و گفت: وقتي امام حسين از يك يهودي كرمش را دريغ نمي‌كند مطمئن باشيد، از شما هم دريغ نخواهد كرد و اسم شما انشاء الله در دفتر عزاداران نوشته مي‌شود به ويژه اينكه در روز عرفه در كربلا حاضر شده‌ايد.

وي ادامه داد: در اين هنگام محمد حسين از خواب بيدار مي‌شود و با گريه و زاري تا صبح ادامه مي‌دهد و در مغازه خود حاضر مي‌شود تا اسحاق بيايد كه در اين هنگام اسحاق به همراه پدر، همسر، فرزندان و 25 نفر از خويشان خود به كاروانسراي مرغي آمدند كه محمدحسين تعجب كرد و به اسحاق گفت: من با تو كاري دارم و وقتي گفت مي‌خواهم به تو بشارت دهم اسحاق گفت: نگو آنچه كه تو در خواب ديدي من هم ديده‌ام.

شيخ عباس به نقل از اسحاق ادامه داد: اين چه اباعبداللهي است كه از من يهودي دريغ نكرد و مرا پذيرفت و بعد گفت: من را پيش مرجع آن زمان عراق سيد هبه‌الدين شهرستاني در كاظمين ببر كه در آن زمان حدود 50 تا 60 سال سن داشت و آنقدر اين مرجع بزرگ خوشحال بود كه هيچ كس تا آن روز او را به اين خوشحالي ندیده بود و در آن مجلس شهادتين، اصول دين را به اسحاق ياد داد و اسحاق به دين اسلام گرويد و بعد قرار شد به بغداد برگردند اما اسحاق گفت: من از كربلا نمي‌آيم و در جوار امام حسين خواهم ماند و سپس نام خود را به عبدالحسين تغيير داد و مردم براي تبريك نزد او مي‌رفتند.

شيخ عباس ادامه داد: آن فرد يهودي يك اتاق در كاروانسراي مرغي و يك منزل در بغداد رها كرد اما هم اكنون در كربلا يك خيابان به نام مسلماني (همان يهودي سابق) و نيز چندين دهانه مغازه وجود دارد، آن‌ها وقتي از بغداد آمدند تنها 25 نفر بودند اكنون بيش از 250 نفر شده‌اند و كمترين آنها مدرس دانشگاه و اكثر آنها دكتور و مهندس شده‌اند. اين از كرم امام حسين است.

يك خيابان از اول تا آخر مال همان اسحاق يا عبدالحسين كنوني است در آن مغازه، حمام، قيصریه وجود دارد 50 دهانه مغازه مربوط به همان اسحاق است و او تنها با يك دست لباس و با يك كاروان 25 نفره به كربلا آمده بود اما كرم اباعبدالله چه مي‌كند، وقتي از يك يهودي دريغ نمي‌كند، از شما شيعيان هرگز دريغ نخواهد كرد.

شيخ عباس كشوان در ادامه با ذكر خاطره‌اي از حضرت ابالفصل گفت: متأسفانه با وجود اينكه در زمان صدام تعطيلات عيد قربان 5

روز بود اما متأسفانه هم اکنون آن را به 3 روز کاهش داده‌اند و من خودم از 35 سال قبل حتی در زمان رژیم بعثی صدام در حرم علمدار کربلا حضور داشتم و ما از 12 نسل قبل در این شغل حضور داشته‌ایم و در زمان صدام بلائی بر سر من آمد و مرا به زور از حرم حضرت ابوالفضل به مسجد سنی‌های بغداد منتقل کردند اما صدام رفت و به درک واصل شد، سپس اینها آمدند خدا خیرشان بدهد، اما بنده را بعد از 35 سال که کلیدار حرم بودم بازنشست کردند و اکنون تنها در خانه‌ام هستم.

\*شفای نابینا توسط دو دست بریده سقایی کربلا

شیخ عباس با ذکر معجزه‌ای از حضرت ابوالفضل گفت: در یک روز جمعه در حرم حضور داشتم که یک تاجر نابینا با پسرش آمده بودند و فرزند او سراغ من را گرفت در ایوان طلا نشسته بودم، گفت: حاج عباس کلیدهای حرم در دست توست بیا پدرم با تو کار دارد که پدر نابینایش در بیرون نشسته بود و گفت: از تو تقاضایی دارم پارچه سبزی را به دور گردنم ببنداز و من را به زور به داخل حرم بکشان در حالی که من از آمدن امتناع خواهم کرد. هر چه گفتم آقا این کار درست نیست و مردم می‌بینند هم تو را می‌شناسند و هم مرا می‌شناسند و این خوب نیست اما او قبول نکرد، در حالی که نزدیک ظهر جمعه بود. وقتی علت را جویا شدم فرزندانش گفتند صدام با ریختن اسید در چشمان پدرمان او را از ناحیه 2 چشم نابینا کرده و هر جای دنیا برده‌ایم هیچ دکتری امکان مداوای او را ندارد و گفته‌اند امکان برگشت بینایی وجود ندارد.

شیخ عباس ادامه داد: در خواب دیده‌ام که به من گفته‌اند، دکتر ناصح به پیش علمدار کربلا برو وگرنه هیچ راه مداوا وجود ندارد. شیخ عباس گفت: وقتی به او گفتم عینک دودی‌اش را برداشت، استخوان‌های چشم او نیز معلوم بود و به ترتیبی که درخواست کرده بود او را به زور به داخل حرم می‌کشاندند در حالی که زوار و مردم نظاره‌گر این صحنه بودند در روز اول هیچ اتفاقی نیفتاد و سپس این دکتر ناصح تصمیم می‌گیرد روزه بگیرد و در کنار ضریح متوسل می‌شود و گفته بودند که این پارچه را به روی من ببندازید و همان جا دستش را به درون ضریح حلقه زده بود که ناگاه دیدیم که خوابش برده و دستش به پایین افتاد. وقتی رفتیم پارچه را از روی سرش برداشتیم او گفت: شیخ عباس من تو را می‌بینم و بعد گفتم چگونه شفا پیدا کردی، گفت در خواب دیدم دو دست بریده شده از داخل ضریح بیرون آمدند و بر روی چشمانم کشیده شد و پس از آن احساس کردم شفا پیدا کردم و اکنون اولین نفر تو را می‌بینم. شیخ عباس ادامه داد: وقتی جستجو کردم فهمیدم این فرد آدم نیکوکاری است، فرزندان او در بغداد داروخانه دارند و بیماران را مداوا می‌کنند و حتی 25 درصد از اوقات خود را بدون پول به مداوای بیماران می‌پردازد و حتی بهای دارو را از مستمندان نمی‌گیرند و دست مردم بیچاره را می‌گیرند و به خاطر همین خیرخواهی‌ها در خواب به او گفته شده بود که شفای او نزد علمدار کربلا است. شیخ عباس ادامه داد: وقتی معجزه‌ای می‌شد کلیدار آن را به استاندار و مرجع دینی باید گزارش می‌داد که در آن زمان به سید محمد ابراهیم قزوینی مرجع وقت گزارش کردیم و پس از ثبت این واقعه او را بر روی یک میز قرار داده‌ایم و برای مردم جریان را بازگو کرد و پس از آن بلافاصله از بین مردم او را خارج کردیم وگرنه مردم لباس‌های او را به خاطر تبرک تکه پاره می‌کردند. وی گفت: در خواب صدایی آمد و گفت: دکتر ناصح همه پزشکان امیدت را ناامید کردن، اما از این درگاه تو را ناامید نمی‌کنیم و دو دست بریده از ضریح بیرون آمدند و بر روی سر و چشم کشیده شد که در خواب دیدم چشمانم خوب شده و اکنون می‌توانم همه مردم را ببینم.

شیخ عباس گفت: به پسران دکتر ناصح گفتم پدرتان را ببرید و اجازه ندهید که صدام از این قضیه بویی ببرد وگرنه بغض او بیشتر خواهد شد و دوباره بلائی سر پدرتان خواهد آورد. آری صدام به خاطر بغض خود عده‌ای از شیعیان را که اهل فضل و یا دانش بودند را با وسایلی کر و کور می‌کرد و آنها را از زندگی ناامید می‌ساخت.

\* آبی که شرمنده سقااست

شیخ عباس در ادامه در مورد جریان آب دور قبر علمدار کربلا گفت: قبلاً دو چشمه در سرداب مطهر وجود داشت که از 400 سال قبل که آب لوله‌کشی نبود این آب مرتب می‌جوشید و از یک طرف وارد و از طرف دیگر خارج می‌شد که مزه و طعم آن آب از بهترین آب معدنی امروز هم بهتر بود و آن سرداب پله داشت مردم می‌آمدند و از آن آب به عنوان تبرک استفاده می‌کردند که آب در تابستان خنک و در زمستان گرم بود، اما یک فرد از خدا بی‌خبر آمد به بهانه اینکه یک ترکی در دیوار حرم ابوالفضل پیدا شده گفت، می‌خواهم آزمایش کنم این آب از کجا می‌آید و بعد آن دو چشم را کور کرد و هر چه تلاش کردند، نتوانستند آن دو چشمه احیا شود اما بعد از دو ماه آب دوباره بالا آمد و به سرداب رسید و آن آب اینقدر چشم‌های کور شده را شفا می‌داد و از 50 سال قبل تاکنون این آب در یک سطح ثابت مانده و هر چه از آن استفاده نشود نه کم و نه زیاد می‌شود.

وی ادامه داد: شما به خوبی می‌دانید اگر آب به مدت 10 روز در یک جا بماند گندیده می‌شود، اما این آب با وجود اینکه درب ورودی آن بسته شده مانند گلاب می‌ماند و در اطراف قبر مطهر حضرت ابوالفضل حلقه زده و همچنان بسیار تازه و معطر مانده است. شیخ عباس ادامه داد: این آب به ارتفاع یک متر بالاتر از قبر قرار دارد، اما هرگز وارد مرقد مطهر نشده و من این‌ها را به چشم خود دیده‌ام و بارها شاهد بوده‌ام چقدر افراد کور وارد حرم شده و چند قطره از این آب در چشمان آنها ریخته شده و بینا شده‌اند و یا افرادی دارای امراض پوستی و سرطانی با استفاده از این آب شفا پیدا کرده‌اند.

وی ادامه داد: مگر آب دریای رحمت ابوالفضل تمام می‌شود.

وی افزود: هم اکنون در بخش درب صاحب‌الزمان مرقد مطهر ابوالفضل پنجره کوچکی قرار دارد که وصل به سرداب حرم است و اگر

نگاه کنید از آن مرتب بوی گلاب می‌آید و این همان آبی است که متأسفانه خادمان کنونی در ورودی آن را و راه رسیدگی به سرداب را به روی زوار بسته‌اند.